

تحلیل سبک خطابی و اقناعی در فیه ما فیه با تکیه بر نظریه فرکلاف

محمدرضا اختری، فاطمه مدرسی*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

سال نوزدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۴، صص ۲۰۱-۲۱۷
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8277>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: فیه ما فیه به عنوان اثری گفتاری و تعلیمی، بازتاب‌دهنده شیوه خاص مولانا در ارتباط با مخاطب و اقناع اوست. این پژوهش با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، با هدف بررسی سبک خطابی و اقناعی مولانا در فیه ما فیه انجام میشود و میکوشد نشان دهد که چگونه زبان، تمثیل، خطاب مستقیم و استدلالهای عرفانی در جهت تأثیرگذاری بر مخاطب به کار گرفته شده‌اند.

روش مطالعه: این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌های پژوهش از متن فیه ما فیه استخراج و بر اساس مدل سه‌سطحی فرکلاف، شامل توصیف، تفسیر و تبیین، تحلیل شده‌اند. در سطح توصیف، عناصر زبانی و بلاغی؛ در سطح تفسیر، رابطه متن با مخاطب؛ و در سطح تبیین، پیوند گفتمان عرفانی مولانا با زمینه‌های فکری و اجتماعی بررسی شده است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌ها نشان میدهد که مولانا در فیه ما فیه از شیوه‌هایی چون پرسش و پاسخ، خطاب مستقیم، تمثیل، حکایت، آیه و حدیث، تکرار و تقابلهای معنایی برای اقناع مخاطب بهره میگیرد. زبان او ساده، گفتاری و درعین حال اثرگذار است و مخاطب را از فهم ظاهری به سوی دریافت باطنی هدایت میکند. جایگاه مولانا در متن، جایگاه مرشد و دانای معنوی است که با اقتدار گفتمانی سخن میگوید.

نتایج پژوهش: نتایج نشان میدهد که سبک خطابی و اقناعی فیه ما فیه ابزاری برای انتقال آموزه‌های عرفانی و تغییر نگرش مخاطب است. بر پایه نظریه فرکلاف، زبان مولانا تنها وسیله بیان نیست، بلکه سازوکاری گفتمانی برای تولید معنا، تثبیت اقتدار معنوی و بازسازی ذهنیت مخاطب به‌شمار می‌آید.

تاریخ دریافت: ۱۴ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۵ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

فیه ما فیه، مولانا، تحلیل گفتمان
انتقادی، نورمن فرکلاف، سبک خطابی.

* نویسنده مسئول:

f.modarresi@urmia.ac.ir

☎ (۰۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Rhetorical and Persuasive Style in Fihi Ma Fihi Based on Fairclough's Theory

M.R. Akhtari, F. Modarresi*

Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 April 2026

Reviewed: 06 May 2026

Revised: 21 May 2026

Accepted: 06 July 2026

KEYWORDS

Fihi Ma Fihi, Rumi, Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, rhetorical style.

*Corresponding Author

✉ f.modarresi@urmia.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: *Fihi Ma Fihi*, as a discursive and didactic work, reflects Rumi's distinctive method of communicating with and persuading his audience. Drawing on Fairclough's Critical Discourse Analysis (CDA), this study aims to examine the rhetorical and persuasive style of Rumi in *Fihi Ma Fihi* and to show how language, parables, direct address, and mystical arguments are employed to influence the audience.

METHODOLOGY: This research adopts a descriptive-analytical approach. The data were extracted from the text of *Fihi Ma Fihi* and analyzed based on Fairclough's three-dimensional model of discourse analysis: description, interpretation, and explanation. At the descriptive level, linguistic and rhetorical elements were examined; at the interpretive level, the relationship between the text and the audience was analyzed; and at the explanatory level, the connection between Rumi's mystical discourse and the intellectual and social context was explored.

FINDINGS: The findings indicate that in *Fihi Ma Fihi* Rumi employs various persuasive techniques such as question-and-answer structures, direct address, parables, anecdotes, references to Qur'anic verses and hadith, repetition, and semantic contrasts to persuade his audience. His language is simple and conversational yet highly influential, guiding the audience from superficial understanding toward deeper spiritual insight. In the text, Rumi appears in the role of a spiritual guide and authoritative teacher who speaks with discursive authority.

CONCLUSION: The results show that the rhetorical and persuasive style of *Fihi Ma Fihi* functions as a means of conveying mystical teachings and reshaping the audience's perspective. From the perspective of Fairclough's theory, Rumi's language is not merely a medium of expression but a discursive mechanism for meaning production, the establishment of spiritual authority, and the transformation of the audience's mindset.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8277>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 10	 0	 0

مقدمه

ادبیات عرفانی فارسی یکی از مهم‌ترین عرصه‌های بازتاب اندیشه‌های معنوی، اخلاقی و اجتماعی در فرهنگ ایرانی - اسلامی است. در این میان، آثار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی جایگاهی ممتاز دارند؛ زیرا او توانسته است مفاهیم عمیق عرفانی را با بیانی تأثیرگذار و مخاطب‌محور ارائه کند. در کنار آثار منظومی مانند مثنوی معنوی و دیوان شمس، اثر منشور فیه ما فیه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کتاب مجموعه‌ای از گفتارها و مجالس مولاناست که در پاسخ به پرسش‌ها یا در حضور شاگردان و مخاطبان بیان شده و به همین دلیل ساختاری خطابی، تعلیمی و اقناعی دارد. در این اثر، مولانا با بهره‌گیری از روایت، تمثیل، استدلال‌های دینی و زبانی سرشار از تصویر و استعاره میکوشد مفاهیم عرفانی را برای مخاطبان خود تبیین کند و آنان را به درک عمیق‌تری از حقیقت معنوی رهنمون سازد.

از منظر مطالعات زبانی و گفتمانی، چنین متونی تنها مجموعه‌ای از آموزه‌های عرفانی نیستند، بلکه نوعی گفتمان محسوب می‌شوند که در آن نویسنده یا گوینده با استفاده از ابزارهای زبانی و بلاغی، مخاطب را تحت‌تأثیر قرار میدهد و به پذیرش نوعی جهان‌بینی خاص دعوت میکند. بنابراین بررسی شیوه‌های خطابی و اقناعی در این آثار میتواند ابعاد تازه‌ای از نحوه شکل‌گیری و انتقال اندیشه‌های عرفانی را آشکار سازد. در سالهای اخیر، نظریه تحلیل گفتمان انتقادی به‌ویژه دیدگاه نورمن فرکلاف، به عنوان یکی از رویکردهای مهم در مطالعه متون ادبی، فرهنگی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. این نظریه با تأکید بر رابطه میان زبان، قدرت و ساختارهای اجتماعی، امکان تحلیل چندلایه متون را فراهم میکند و نشان میدهد که چگونه انتخابهای زبانی میتوانند حامل معناها و جهت‌گیریهای ایدئولوژیک باشند.

بر اساس مدل سه‌بعدی فرکلاف، گفتمان در سه سطح متن، فرایند گفتمانی و عمل اجتماعی بررسی میشود. در سطح متن، ویژگیهای زبانی مانند واژگان، استعاره‌ها و ساختارهای بیانی تحلیل میشوند؛ در سطح فرایند گفتمانی، نحوه تولید و دریافت متن و روابط بینامتنی مورد توجه قرار میگیرد؛ و در سطح عمل اجتماعی، پیوند میان گفتمان و بسترهای فرهنگی و اجتماعی بررسی میشود. به کارگیری این چارچوب نظری در مطالعه فیه ما فیه میتواند به شناخت دقیق‌تر شیوه‌های بیان مولانا و راهبردهای اقناعی او در تعامل با مخاطبان کمک کند. با توجه به این‌که فیه ما فیه متنی گفتاری و خطابی است و در آن ارتباط مستقیم با مخاطب نقش مهمی دارد، تحلیل گفتمان آن میتواند نشان دهد که مولانا چگونه از عناصر زبانی، روایتها، ارجاعات دینی و ساختارهای تعاملی برای شکل‌دهی به گفتمانی اقناعی استفاده میکند. از این رو، بررسی این اثر در چارچوب نظری فرکلاف میتواند ابعاد تازه‌ای از سبک بیان مولانا و کارکردهای گفتمانی سخنان او را آشکار سازد.

سؤال اصلی پژوهش این است: مولانا در کتاب فیه ما فیه از چه شیوه‌های خطابی و راهبردهای گفتمانی برای اقناع مخاطب بهره میگیرد؟ روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌های مورد بررسی از متن فیه ما فیه استخراج و بر اساس مدل سه‌بعدی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف تحلیل شده‌اند.

پیشینه تحقیق

کاظمی، مرضیه، میرباقری فرد، سید علی اصغر، (۱۴۰۰)، بررسی و تحلیل سیر مراتب انسانهای کمال‌یافته در آثار مولانا، متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۵، شماره ۹۰. در این مقاله، ابتدا سیر مراتب انسانهای کمال‌یافته در قالب این دو مبحث اساسی، در آراء و دیدگاه‌های عرفای سنت، اول تحلیل و بررسی شد و سپس دیدگاه‌های خاص مولانا در این حوزه تبیین گردد. مشتاق‌مهر، رحمان، (۱۳۹۲)، فیه ما فیه و شرح کامل آن، پژوهشنامه انتقادی متون و

برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۲۸. در این مقاله متن مرجع از لحاظ نوع قرائت و شرح ایشان بررسی و نقد شده است. سپهوندی، مسعود، (۱۳۹۶)، نگاهی به مفاهیم عرفانی در فیه ما فیه مولوی، نشریه مطالعات شهریار پژوهی، شماره ۱۳. نگارنده تلاش نموده است با تحلیل حکایتها و تمثیلهایی مفاهیم عرفانی در فیه ما فیه را بیش‌تر نشان دهد. جهانگیری، جهانگیر، (۱۳۹۲)، زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد «انتقادی» نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان، پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۴. این مقاله، به کاوش در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی می‌پردازد و میکوشد تا با استفاده از نظریات یکی از اعضای پیش روی آن یعنی «نورمن فرکلاف»، به آشکارسازی خصوصیات این رویکرد و وجوه تمایز آن از سایر رویکردهای تا حدی مشابه پرداخته، رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی را در آن مورد مذاقه قرار دهد.

بررسی پژوهشهای پیشین نشان می‌دهد که بیش‌تر مطالعات انجام‌شده درباره فیه ما فیه بر مفاهیم عرفانی، مراتب کمال انسانی یا شرح و نقد متن متمرکز بوده‌اند و کمتر به ساختار گفتمانی و شیوه‌های اقناع در این اثر پرداخته‌اند. برخی پژوهشها نیز صرفاً به تبیین نظری تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته و کاربرد آن را در متون عرفانی بررسی نکرده‌اند. تمایز پژوهش حاضر در آن است که با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، سبک خطابی و راهبردهای اقناعی در فیه ما فیه را تحلیل می‌کند. نوآوری این مقاله در بررسی این اثر بر اساس مدل سه‌بعدی فرکلاف و تبیین نقش عناصر زبانی، روایتها و بینامتنیت دینی در شکل‌گیری گفتمان اقناعی مولاناست.

بحث و بررسی

مطالعه متون ادبی و عرفانی در رویکردهای جدید زبان‌شناسی و مطالعات فرهنگی تنها به بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناختی و ادبی محدود نمی‌شود، بلکه به تحلیل لایه‌های معنایی، گفتمانی و اجتماعی این متون نیز توجه دارد. در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان یکی از مهم‌ترین رویکردهای نوین در حوزه مطالعات زبانی و اجتماعی مطرح شده است. «این رویکرد با تمرکز بر رابطه میان زبان، قدرت، ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی، تلاش می‌کند نشان دهد که زبان چگونه در شکل‌دهی به واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی نقش ایفا می‌کند. در چنین دیدگاهی، متن نه تنها حامل معناهای زبانی، بلکه بازتاب‌دهنده نظامهای فکری، ارزشها و روابط قدرت در جامعه نیز محسوب می‌شود.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ص ۲۵)

تحلیل گفتمان انتقادی از نیمه دوم قرن بیستم و در پی گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی شکل گرفت. «این رویکرد تحت‌تأثیر اندیشه‌های نظریه‌پردازانی چون فوکو، هابرماس و گرامشی قرار دارد و به بررسی چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌ها در بسترهای اجتماعی و تاریخی می‌پردازد. در این چارچوب، زبان تنها ابزاری برای انتقال پیام نیست، بلکه نوعی کنش اجتماعی محسوب می‌شود که در شکل‌دهی به هویتها، روابط اجتماعی و نظامهای معرفتی نقش دارد.» (ون‌دایک، ۱۳۸۵: ص ۴۱)

تحلیل گفتمان انتقادی بر این اصل استوار است که گفتمانها می‌توانند به بازتولید یا تغییر ساختارهای قدرت در جامعه کمک کنند. از این رو، پژوهشگران این حوزه تلاش می‌کنند با بررسی دقیق ساختارهای زبانی و معنایی متون، رابطه میان زبان و قدرت را آشکار سازند. «در این دیدگاه، هر متن در چارچوبی اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرد و درک کامل آن مستلزم توجه به زمینه‌های تاریخی و اجتماعی تولید آن است.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص ۵۳)

در میان نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف جایگاه ویژه‌ای دارد. او با ارائه چارچوبی منسجم برای تحلیل گفتمان، توانست پیوندی میان تحلیل زبانی متن و تحلیل اجتماعی برقرار کند. «نظریه فرکلاف از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رویکردها در تحلیل گفتمان به شمار میرود و در بسیاری از پژوهشهای زبان‌شناسی، رسانه، ادبیات و علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ص ۷۲)

نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف

نورمن فرکلاف زبان‌شناس برجسته انگلیسی و از پیشگامان تحلیل گفتمان انتقادی است. او در آثار خود به بررسی نقش زبان در بازتولید ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژیک پرداخته و تلاش کرده است چارچوبی نظری برای تحلیل رابطه میان زبان و جامعه ارائه دهد. «از دیدگاه فرکلاف، گفتمان نوعی کنش اجتماعی است که در تعامل میان زبان، ساختارهای اجتماعی و فرایندهای فرهنگی شکل میگیرد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص ۶۱)

فرکلاف معتقد است که زبان نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت اجتماعی است، بلکه در شکل‌دهی و تغییر آن نیز نقش دارد. به بیان دیگر، گفتمانها میتوانند به تولید و بازتولید معناها، ارزشها و روابط قدرت در جامعه کمک کنند. «از این رو، تحلیل گفتمان باید فراتر از بررسی ساختارهای زبانی متن رفته و به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن نیز توجه کند.» (جهانگیری، ۱۳۹۲: ص ۸۹)

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری فرکلاف ارائه مدل سه‌بعدی تحلیل گفتمان است. «این الگو نشان میدهد که برای درک کامل یک متن، باید آن را در سه سطح به هم پیوسته بررسی کرد: متن، کنش گفتمانی و کنش اجتماعی. این سه سطح در تعامل با یکدیگر معنا پیدا میکنند و هر یک بخشی از فرایند شکل‌گیری گفتمان را نشان میدهند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص ۷۴)

الگوی سه‌بعدی تحلیل گفتمان

مدل سه‌بعدی فرکلاف یکی از مهم‌ترین چارچوبهای نظری در تحلیل گفتمان انتقادی است. این الگو شامل سه سطح اصلی است که عبارت‌اند از: سطح متن، سطح کنش گفتمانی و سطح کنش اجتماعی. بررسی این سه سطح به پژوهشگر کمک میکند تا ساختار زبانی متن، فرایند تولید و دریافت آن و همچنین ارتباط آن با ساختارهای اجتماعی را به طور هم‌زمان تحلیل کند.

نخستین سطح در این مدل، **سطح متن** است. در این مرحله، ویژگیهای زبانی متن مورد بررسی قرار میگیرد. «تحلیل متن شامل بررسی واژگان، ساختارهای نحوی، انسجام و پیوستگی متن، استعاره‌ها، تمثیل‌ها، سبک بیانی و سایر عناصر بلاغی است. در این سطح، پژوهشگر تلاش میکند نشان دهد که چگونه انتخابهای زبانی در شکل‌دهی به معنا نقش دارند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص ۸۶)

در متون ادبی و عرفانی، تحلیل متن اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این متون معمولاً سرشار از عناصر بلاغی مانند استعاره، نماد، تمثیل و روایت هستند. «این عناصر علاوه بر کارکرد زیبایی‌شناختی، نقش مهمی در انتقال مفاهیم معنوی و اقناع مخاطب ایفا میکنند. به همین دلیل، بررسی دقیق ساختارهای زبانی میتواند به شناخت بهتر گفتمان حاکم بر متن کمک کند.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲)

دومین سطح در مدل فرکلاف، کنش گفتمانی است. در این سطح، فرایند تولید، توزیع و دریافت متن مورد بررسی قرار میگیرد. به عبارت دیگر، تحلیل‌گر میکوشد مشخص کند که «متن در چه شرایطی تولید شده،

مخاطبان آن چه کسانی هستند و چگونه معنا را تفسیر میکنند. یکی از مفاهیم مهم در این سطح، مفهوم «بینامتنیت» است. (جهانگیری، ۱۳۹۲: ص ۹۴)

بینامتنیت به این معناست که هر متن با متون دیگر در ارتباط است و از آنها تأثیر میپذیرد. «بسیاری از متون با ارجاع به متون پیشین یا استفاده از عناصر آنها شکل میگیرند. در متون عرفانی فارسی، این امر به‌ویژه در ارجاع به آیات قرآن، احادیث و حکایات دینی مشاهده میشود. چنین ارجاعاتی میتوانند به افزایش اعتبار گفتمان و تقویت جنبه اقناعی آن کمک کنند.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ص ۹۶)

سومین سطح در مدل فرکلاف، کنش اجتماعی است. در این سطح، گفتمان در چارچوب ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بررسی میشود. «فرکلاف معتقد است که گفتمانها هم بازتاب‌دهنده شرایط اجتماعی هستند و هم در بازتولید آنها نقش دارند. به همین دلیل، تحلیل گفتمان باید به بررسی رابطه میان متن و ساختارهای قدرت، ایدئولوژی و فرهنگ بپردازد.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص ۱۰۳)

در این سطح، پژوهشگر تلاش میکند نشان دهد که یک گفتمان چگونه با ساختارهای اجتماعی زمان خود ارتباط دارد و چه تأثیری بر شکل‌گیری نگرشها و ارزشهای اجتماعی میگذارد. به بیان دیگر، «تحلیل گفتمان در این مرحله به بررسی کارکردهای اجتماعی و فرهنگی متن میپردازد.» (ون‌دایک، ۱۳۸۵: ص ۶۸)

مفهوم گفتمان در دیدگاه فرکلاف

در نظریه فرکلاف، گفتمان به مجموعه‌ای از شیوه‌های زبانی اطلاق میشود که افراد از طریق آنها جهان اجتماعی را توصیف، تفسیر و بازنمایی میکنند. به عبارت دیگر، گفتمان نوعی چارچوب معنایی است که از طریق آن واقعیت اجتماعی شکل میگیرد و معنا پیدا میکند.

فرکلاف معتقد است که «گفتمانها میتوانند در شکل‌دهی به هویت‌های فردی و جمعی نقش داشته باشند. برای مثال، گفتمانهای دینی، سیاسی یا فرهنگی هر یک شیوه خاصی از نگاه به جهان را ارائه میدهند و از طریق زبان، ارزشها و باورهای خاصی را در جامعه تثبیت میکنند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ص ۹۱)

زبان، قدرت و ایدئولوژی در نظریه فرکلاف

یکی از محورهای اصلی نظریه فرکلاف بررسی رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی است. از دیدگاه او، گفتمانها اغلب حامل نوعی ایدئولوژی هستند و از طریق آنها نظامهای فکری خاصی در جامعه بازتولید میشوند. «ایدئولوژی در اینجا به مجموعه‌ای از باورها، ارزشها و نگرشهایی اشاره دارد که در یک جامعه رواج دارند و به صورت طبیعی و بدیهی پذیرفته میشوند.» (جهانگیری، ۱۳۹۲: ص ۹۹)

فرکلاف معتقد است که «بسیاری از ایدئولوژیها به صورت آشکار در متن بیان نمیشوند، بلکه در انتخاب واژگان، ساختارهای نحوی و شیوه‌های بیانی پنهان هستند. به همین دلیل، تحلیل گفتمان انتقادی تلاش میکند این لایه‌های پنهان معنا را آشکار سازد و نشان دهد که چگونه زبان در خدمت بازتولید یا تغییر ساختارهای قدرت قرار میگیرد.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۸)

کاربرد نظریه فرکلاف در تحلیل متون ادبی و عرفانی

اگرچه تحلیل گفتمان انتقادی در ابتدا بیشتر در حوزه مطالعات اجتماعی و رسانه‌ای به کار میرفت، اما در سالهای اخیر کاربرد آن در تحلیل متون ادبی نیز گسترش یافته است. «متون ادبی علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی، حامل گفتمانهای فرهنگی و اجتماعی نیز هستند و میتوانند بازتاب‌دهنده نگرشها و ارزشهای یک دوره تاریخی باشند.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۵)

در متون عرفانی فارسی نیز زبان نقش مهمی در انتقال تجربه‌های معنوی و مفاهیم عرفانی ایفا میکند. عرفا برای بیان تجربه‌های درونی خود از ابزارهای مختلفی مانند استعاره، تمثیل، حکایت و روایت استفاده میکنند. «این عناصر علاوه بر جنبه هنری، نقش مهمی در اقناع مخاطب و انتقال مفاهیم معنوی دارند. به همین دلیل، تحلیل گفتمان این متون میتواند به روشن شدن سازوکارهای زبانی و معنایی آنها کمک کند.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ص ۲۲۱)

کتاب فیه ما فیه نیز به عنوان مجموعه‌ای از گفتارهای مولانا، نمونه‌ای مناسب برای چنین تحلیلی است. این اثر در قالب مجالس و گفتگوهای مولانا با مخاطبان شکل گرفته و از نظر ساختار زبانی و گفتمانی ویژگی‌های خاصی دارد. مولانا در این اثر با استفاده از تمثیلهای، روایتهای، ارجاعات دینی و زبان استعاری، مفاهیم عرفانی را بیان میکند و مخاطبان خود را به درک عمیق‌تری از حقیقت معنوی دعوت میکند.

بر این اساس، استفاده از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف میتواند به بررسی دقیق‌تر شیوه‌های خطابی و اقناعی در این اثر کمک کند. در این پژوهش، فیه ما فیه در سه سطح متن، کنش گفتمانی و کنش اجتماعی مورد تحلیل قرار میگیرد تا نشان داده شود که مولانا چگونه از ابزارهای زبانی و بلاغی برای شکل‌دهی به گفتمانی عرفانی و اقناعی بهره گرفته است.

تحلیل داده‌ها

کاربرد روایت و تمثیل در فیه ما فیه

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای سبکی در آثار عرفانی، به‌ویژه در آثار مولانا، بهره‌گیری گسترده از روایت و تمثیل برای انتقال مفاهیم پیچیده عرفانی است. زبان عرفان به دلیل ماهیت تجربه‌محور و شهودی خود، اغلب از بیان مستقیم فاصله میگیرد و به شیوه‌های غیرمستقیم مانند حکایت، داستان و تمثیل روی می‌آورد. در کتاب فیه ما فیه نیز این شیوه به‌طور گسترده مشاهده میشود. مولانا برای اقناع مخاطب و انتقال مفاهیم معنوی از روایتهای و تمثیلهای گوناگون بهره میگیرد و از طریق این ابزارها، مفاهیم پیچیده عرفانی را به صورت ملموس و قابل درک بیان میکند. در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، این شیوه را میتوان در سطح «متن» بررسی کرد؛ زیرا روایت و تمثیل از جمله عناصر زبانی و بلاغی هستند که در ساختار متن نقش مهمی در تولید معنا و تأثیرگذاری بر مخاطب دارند.

روایت در فیه ما فیه اغلب در قالب حکایتهای کوتاه یا مثالهای داستانی ظاهر میشود. مولانا در بسیاری از موارد برای توضیح یک مفهوم عرفانی یا اخلاقی، ابتدا حکایتی نقل میکند و سپس از طریق آن به نتیجه‌گیری معنوی میرسد. این شیوه علاوه بر ایجاد جذابیت در متن، به مخاطب کمک میکند تا مفاهیم انتزاعی را از طریق مثالهای ملموس درک کند. به بیان دیگر، روایت در این اثر کارکردی اقناعی دارد و نوعی استدلال غیرمستقیم به شمار میرود.

برای نمونه، مولانا در یکی از مجالس فیه ما فیه برای توضیح اهمیت تجربه و درک درونی در شناخت حقیقت، حکایتی نقل میکند:

«یکی نزد طبیب رفت و گفت: مرا از مزه غسل خبر ده. طبیب گفت: اگر صد دفتر در وصف غسل بنویسم، تا نچشی ندانی که چیست.» (مولوی، ۱۳۸۶: ص ۵۴)

در این روایت کوتاه، مولانا با استفاده از تمثیل «غسل» به بیان تفاوت میان دانش نظری و تجربه واقعی می‌پردازد. در اینجا، غسل نمادی از حقیقت معنوی و معرفت عرفانی است. مولانا با طرح این مثال ساده، نشان میدهد که

حقیقت عرفانی را نمیتوان تنها از طریق بحث نظری درک کرد، بلکه باید آن را به صورت تجربی و شهودی دریافت. این شیوه بیان، علاوه بر انتقال مفهوم، مخاطب را نیز به تأمل و مشارکت در فرایند فهم دعوت میکند. از دیدگاه تحلیل گفتمان، چنین تمثیلی نوعی راهبرد اقناعی محسوب میشود؛ زیرا مولانا به جای ارائه استدلالی انتزاعی، از تجربه‌ای روزمره استفاده میکند که برای مخاطب قابل درک است. به این ترتیب، مخاطب به‌طور طبیعی با نتیجه‌گیری مولانا همدل میشود و مفهوم مورد نظر را میپذیرد.

نمونه دیگری از کاربرد روایت در فیه ما فیه مربوط به حکایتی درباره رابطه ظاهر و باطن است. مولانا در این بخش برای توضیح این موضوع که حقیقت انسان در باطن او نهفته است، داستانی نقل میکند:

«پادشاهی غلامی داشت که در ظاهر ساده و بی‌آرایش بود، اما در کارها چنان تدبیر میکرد که همه از عقل او در شگفت بودند. پادشاه گفت: مرد را به صورت مشناس، که گوهر آدمی در درون اوست نه در بیرون.» (مولوی، ۱۳۸۶: ص ۹۸)

در این مثال، مولانا از یک روایت ساده برای بیان مفهومی عمیق استفاده میکند. پیام اصلی این حکایت آن است که ارزش واقعی انسان در صفات درونی و معنوی اوست، نه در ظاهر و موقعیت اجتماعی. روایت مذکور از نظر ساختاری بسیار ساده است، اما همین سادگی باعث میشود که پیام آن برای مخاطب قابل فهم و تأثیرگذار باشد. از منظر تحلیل گفتمان، چنین روایت‌هایی نوعی بازنمایی ارزشی نیز به شمار میروند؛ زیرا مولانا از طریق آنها نظام ارزشی خاصی را ترویج میکند. در این نظام ارزشی، معیار ارزش انسان نه ثروت و قدرت، بلکه صفات معنوی و اخلاقی است. به این ترتیب، روایت علاوه بر کارکرد بلاغی، کارکرد اجتماعی و فرهنگی نیز پیدا میکند.

علاوه بر روایت، تمثیل نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای بیانی مولانا در فیه ما فیه است. تمثیل در واقع نوعی مقایسه میان یک مفهوم انتزاعی و یک پدیده ملموس است که به کمک آن میتوان مفاهیم پیچیده را به شکلی ساده‌تر بیان کرد. مولانا در بسیاری از موارد برای توضیح مفاهیم عرفانی مانند عشق، معرفت، نفس و حقیقت، از تمثیلهای گوناگون استفاده میکند.

برای مثال، در بخشی از فیه ما فیه مولانا برای توضیح رابطه انسان با حقیقت الهی از تمثیل دریا و قطره استفاده میکند:

«آدمی چون قطره‌ای است که از دریا جدا شده باشد. تا به دریا بازنگردد آرام نگیرد؛ زیرا اصل او از آن جاست.» (مولوی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۲)

در این تمثیل، دریا نمادی از حقیقت مطلق یا ذات الهی است و قطره نمادی از انسان. مولانا با این تصویر ساده نشان میدهد که انسان در اصل به حقیقت الهی تعلق دارد و آرامش واقعی او در بازگشت به آن حقیقت است. این تمثیل علاوه بر بیان یک مفهوم عرفانی، از نظر زیبایی‌شناختی نیز تأثیرگذار است و تصویری شاعرانه در ذهن مخاطب ایجاد میکند.

از دیدگاه تحلیل گفتمان فرکلاف، چنین تمثیلهایی بخشی از سازوکارهای زبانی تولید معنا در متن هستند. تمثیلهای به مولانا این امکان را میدهند که مفاهیم پیچیده عرفانی را در قالب تصاویر قابل درک بیان کند و از این طریق مخاطب را با خود همراه سازد. به عبارت دیگر، تمثیل نوعی پل میان تجربه روزمره مخاطب و مفاهیم انتزاعی عرفانی ایجاد میکند.

نمونه دیگری از تمثیل در فیه ما فیه مربوط به بیان نقش راهنمای معنوی است. مولانا در این زمینه میگوید:

«چون کسی در شب تاریک در بیابان رود، اگر چراغی نباشد راه را گم کند. شیخ و مرشد آن چراغ است که راه را روشن میکند.» (همان: ص ۱۴۳)

در این تمثیل، شب تاریک نمادی از جهل و ناآگاهی، بیابان نمادی از مسیر زندگی و چراغ نمادی از راهنمای معنوی است. مولانا با استفاده از این تصویر ساده، اهمیت وجود استاد یا مرشد را در مسیر معنوی بیان میکند. مخاطب با توجه به تجربه روزمره خود از تاریکی و نیاز به نور، به راحتی مفهوم مورد نظر را درک میکند. به طور کلی، روایت و تمثیل در فیه ما فیه چند کارکرد مهم دارند. نخست آن که این عناصر باعث میشوند مفاهیم عرفانی که اغلب انتزاعی و دشوار هستند، به شکلی ساده و قابل فهم بیان شوند. دوم آن که این شیوه بیان به افزایش جذابیت متن کمک میکند و مخاطب را در فرایند فهم معنا مشارکت میدهد. سوم آن که روایت و تمثیل به عنوان ابزارهای اقناعی عمل میکنند و مخاطب را به پذیرش دیدگاه مولانا ترغیب میکنند.

در چارچوب نظریه فرکلاف، میتوان گفت که این عناصر در سطح متن به شکل‌گیری گفتمان عرفانی مولانا کمک میکنند. انتخاب روایتها و تمثیلهای نشان‌دهنده شیوهی خاصی از بازنمایی جهان است؛ جهانی که در آن حقیقت معنوی بر واقعیتهای مادی برتری دارد و انسان در مسیر بازگشت به اصل الهی خود قرار دارد.

در نتیجه، کاربرد گسترده روایت و تمثیل در فیه ما فیه را میتوان یکی از مهم‌ترین ویژگیهای سبک خطابی مولانا دانست. این شیوه نه تنها به انتقال مؤثر مفاهیم عرفانی کمک میکند، بلکه نقش مهمی در اقناع مخاطب و شکل‌دهی به گفتمان معنوی اثر ایفا میکند. مولانا با بهره‌گیری از روایتها و تمثیلهای ساده اما عمیق، توانسته است مفاهیم پیچیده عرفانی را به زبانی قابل فهم و تأثیرگذار بیان کند و مخاطبان خود را به درک عمیق‌تری از حقیقت معنوی هدایت نماید.

کاربرد بینامتنیت دینی در فیه ما فیه

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای گفتمان عرفانی در متون صوفیانه، پیوند عمیق آن با متون دینی به‌ویژه قرآن و احادیث است. عارفان مسلمان برای بیان تجربه‌های معنوی و تبیین مفاهیم عرفانی، اغلب از آیات قرآن، احادیث نبوی و حکایات دینی بهره میگیرند. این شیوه در اصطلاح نظریه‌های گفتمان با عنوان «بینامتنیت» شناخته میشود. بینامتنیت به معنای حضور یا تأثیر متون دیگر در یک متن است؛ به گونه‌ای که معنا و ساختار آن متن در ارتباط با متون پیشین شکل میگیرد. در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، بینامتنیت یکی از عناصر مهم در سطح «کنش گفتمانی» به شمار می‌آید؛ زیرا نشان میدهد که متن چگونه از منابع گفتمانی پیشین استفاده میکند و از طریق آنها معنا تولید میکند.

در کتاب فیه ما فیه نیز بینامتنیت دینی نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان عرفانی مولانا دارد. مولانا در بسیاری از گفتارهای خود برای توضیح مفاهیم معنوی و اخلاقی به آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام استناد میکند. این ارجاعات علاوه بر آنکه به سخن او اعتبار دینی میبخشند، به تقویت جنبه اقناعی گفتمان نیز کمک میکنند. در واقع، مولانا با بهره‌گیری از متون مقدس، سخنان خود را در چارچوب یک سنت دینی معتبر قرار میدهد و از این طریق مخاطب را به پذیرش دیدگاه‌های خود ترغیب میکند.

یکی از نمونه‌های روشن بینامتنیت دینی در فیه ما فیه استفاده از آیات قرآن برای تبیین مفاهیم عرفانی است. برای مثال، مولانا در توضیح مسئله هدایت الهی به آیه‌ای از قرآن اشاره میکند:

«حق تعالی فرمود: بپدی من یشاء؛ هر که را خواهد هدایت کند. این هدایت آن نیست که کسی را به زور به راه آورد، بلکه آن است که دل او را به نور خود روشن کند.» (همان: ص ۷۱)

در این نمونه، مولانا با استناد به آیه «یهدی من یشاء» مفهوم هدایت الهی را توضیح می‌دهد. او این آیه را در چارچوب یک تفسیر عرفانی قرار می‌دهد و بیان می‌کند که هدایت واقعی نوعی روشنائی درونی است که از سوی خداوند در دل انسان ایجاد می‌شود. به این ترتیب، آیه قرآن در متن مولانا تنها به صورت نقل قول ظاهر نمی‌شود، بلکه در فرایند تفسیر و بازخوانی عرفانی قرار می‌گیرد.

از دیدگاه تحلیل گفتمان، چنین ارجاعی نوعی راهبرد اقناعی محسوب می‌شود؛ زیرا مولانا با استناد به قرآن که برای مخاطبان او منبعی معتبر و مقدس است، سخنان خود را تقویت می‌کند. مخاطب نیز به دلیل جایگاه ویژه قرآن در فرهنگ اسلامی، سخن مولانا را با اعتماد بیش‌تری می‌پذیرد.

نمونه دیگری از بینامتنیت دینی در فیه ما فیه مربوط به اشاره مولانا به آیه معروف «کل یوم هو فی شأن» است. مولانا در یکی از مجالس خود این آیه را برای بیان پویایی و تجدد دائمی عالم به کار می‌برد:

«چنان که حق تعالی فرمود: کل یوم هو فی شأن. یعنی هر لحظه کاری تازه دارد و جهان در هر دم نو می‌شود.» (همان: ص ۱۰۵)

در اینجا مولانا با استفاده از این آیه، مفهوم تغییر و تجدد دائمی جهان را بیان می‌کند. او این آیه را به عنوان شاهی برای دیدگاه عرفانی خود درباره پویایی هستی به کار می‌گیرد. در واقع، آیه قرآن در اینجا به ابزاری برای تبیین یک مفهوم فلسفی و عرفانی تبدیل می‌شود.

این نوع استفاده از آیات قرآن نشان می‌دهد که مولانا متن دینی را صرفاً نقل نمی‌کند، بلکه آن را در چارچوب گفتمان عرفانی خود بازتفسیر می‌کند. از این رو، بینامتنیت در فیه ما فیه نوعی تعامل میان متن عرفانی و متن دینی ایجاد می‌کند که در آن هر دو متن در تولید معنا نقش دارند.

علاوه بر قرآن، مولانا در فیه ما فیه از احادیث نبوی نیز بهره می‌گیرد. این احادیث اغلب برای بیان مفاهیم اخلاقی و معنوی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال، مولانا در توضیح ارزش نیت در اعمال انسانی به حدیث معروفی اشاره می‌کند:

«چنان که رسول علیه‌السلام فرمود: انما الاعمال بالنیات. یعنی کارها به نیت‌هاست، و آنچه در دل است اصل کار همان است.» (همان: ص ۸۴)

در این نمونه، مولانا حدیث نبوی را به عنوان پایه‌ای برای بیان دیدگاه خود درباره اهمیت نیت به کار می‌برد. او با استناد به این حدیث نشان می‌دهد که ارزش اعمال انسان نه در ظاهر آن‌ها، بلکه در نیت و انگیزه درونی اوست. این تفسیر با دیدگاه عرفانی مولانا که بر اهمیت باطن و حقیقت درونی تأکید دارد، هماهنگ است.

از منظر تحلیل گفتمان، چنین ارجاعاتی نشان‌دهنده آن است که گفتمان مولانا در پیوند با گفتمان دینی شکل گرفته است. مولانا با استفاده از احادیث و آیات قرآن، مفاهیم عرفانی خود را در چارچوب یک نظام معنایی شناخته‌شده قرار می‌دهد. این امر باعث می‌شود که مخاطبان او بتوانند مفاهیم پیچیده عرفانی را در پرتو آموزه‌های دینی درک کنند.

نمونه دیگری از بینامتنیت دینی در فیه ما فیه مربوط به اشاره مولانا به داستانه‌های قرآنی است. برای مثال، او در توضیح مفهوم تسلیم و توکل به داستان حضرت ابراهیم اشاره می‌کند:

«چون ابراهیم علیه‌السلام را در آتش انداختند، دل او از غیر حق خالی بود؛ از این رو آتش بر او سرد و سلامت شد.» (همان: ص ۱۳۶)

در این مثال، مولانا با اشاره به داستان قرآنی حضرت ابراهیم، مفهوم توکل و اعتماد به خداوند را بیان میکند. این داستان در قرآن به عنوان نمونه‌ای از ایمان کامل معرفی شده است و مولانا با استفاده از آن، مخاطب را به درک عمیق‌تری از مفهوم توکل دعوت میکند.

کاربرد چنین داستانهایی نشان میدهد که مولانا از منابع مشترک فرهنگی و دینی مخاطبان خود بهره میگیرد. مخاطبان او با این داستانها آشنا هستند و همین آشنایی باعث میشود که پیام عرفانی مولانا برای آنان قابل فهم‌تر و تأثیرگذارتر باشد.

به طور کلی، بینامتنیت دینی در فیه ما فیه چند کارکرد مهم دارد. نخست آنکه این ارجاعات به سخنان مولانا اعتبار و مشروعیت دینی میبخشند. دوم آنکه آیات و احادیث به عنوان منابع معنایی غنی، امکان تبیین بهتر مفاهیم عرفانی را فراهم میکنند. سوم آنکه این شیوه به تقویت جنبه اقناعی گفتمان مولانا کمک میکند؛ زیرا مخاطبان به دلیل ایمان و باور دینی خود، نسبت به متون مقدس اعتماد بیش‌تری دارند.

در چارچوب نظریه فرکلاف، میتوان گفت که بینامتنیت دینی در فیه ما فیه نشان‌دهنده پیوند میان گفتمان عرفانی مولانا و گفتمان دینی جامعه اسلامی است. مولانا با بهره‌گیری از آیات قرآن، احادیث نبوی و داستانهای دینی، گفتمان عرفانی خود را در بستر سنت اسلامی قرار میدهد و از این طریق به سخنان خود معنا و اعتبار بیش‌تری میبخشد.

در نتیجه، بینامتنیت دینی را میتوان یکی از مهم‌ترین عناصر گفتمانی در فیه ما فیه دانست. این عنصر نه تنها به غنای معنایی متن کمک میکند، بلکه نقش مهمی در اقناع مخاطب و انتقال مفاهیم عرفانی ایفا میکند. مولانا با بهره‌گیری از منابع دینی مشترک میان خود و مخاطبانش، توانسته است گفتمانی ایجاد کند که هم از نظر معنوی عمیق و هم از نظر ارتباطی تأثیرگذار است.

ساختار گفتگویی و تعامل با مخاطب در فیه ما فیه

کتاب فیه ما فیه مجموعه‌ای از گفتارهای مولانا در مجالس مختلف است که در حضور شاگردان و مخاطبان او بیان شده است. به همین دلیل، ساختار این اثر به طور طبیعی حالتی گفتگویی و تعاملی دارد. برخلاف آثاری مانند مثنوی معنوی که بیش‌تر ساختاری روایی و آموزشی دارند، در فیه ما فیه مولانا در فضایی زنده و پویا با مخاطبان خود سخن میگوید، به پرسشهای آنان پاسخ میدهد و گاه دیدگاههای آنان را نقد یا تفسیر میکند. این ویژگی باعث میشود که متن حالتی نزدیک به گفتگوی مستقیم داشته باشد و خواننده احساس کند در یک مجلس گفتار حضور دارد. در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، این ویژگی را میتوان در سطح «کنش گفتمانی» بررسی کرد؛ زیرا نشان‌دهنده نحوه تعامل گوینده با مخاطبان و شیوه شکل‌گیری معنا در یک بستر ارتباطی است.

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ایجاد ساختار گفتگویی در فیه ما فیه استفاده از الگوی پرسش و پاسخ است. در بسیاری از موارد، بحث با پرسشی از سوی یکی از حاضران در مجلس آغاز میشود و مولانا در پاسخ به آن، توضیحی مفصل ارائه میدهد. این شیوه سبب میشود که سخن مولانا به مسائل واقعی و دغدغههای ذهنی مخاطبان مرتبط باشد. همچنین، طرح پرسش باعث میشود مخاطب در فرایند اندیشیدن مشارکت کند و پاسخ مولانا را با توجه بیش‌تری دنبال نماید. برای نمونه، در یکی از مجالس چنین آمده است:

«کسی پرسید که: چرا خداوند ظالمان را مهلت می‌دهد؟ مولانا فرمود: اگر حق تعالی ظالمان را مهلت نمی‌داد، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، زیرا هر کس را بهره‌ای از ظلم هست. این مهلت از برای آن است که بنده را فرصت بازگشت و توبه باشد.» (همان: ص ۶۲)

در این نمونه، مولانا با پاسخ به پرسشی که برای بسیاری از انسانها مطرح است، بحثی درباره عدل الهی و فرصت توبه مطرح می‌کند. این ساختار پرسش و پاسخ نه تنها به روشن‌تر شدن موضوع کمک می‌کند، بلکه نوعی ارتباط فکری میان گوینده و مخاطب ایجاد می‌کند. از دیدگاه تحلیل گفتمان، چنین ساختاری نشان‌دهنده مشارکت مخاطب در شکل‌گیری گفتمان است؛ زیرا پرسش مخاطب زمینه طرح بحث و تولید معنا را فراهم می‌کند.

علاوه بر پرسش و پاسخ، یکی دیگر از شیوه‌های تعامل در فیه ما فیه استفاده از خطاب مستقیم به مخاطب است. مولانا در بسیاری از بخشهای این اثر با استفاده از واژه‌هایی مانند «ای دوست»، «ای دردمند» یا ضمیر «تو» مستقیماً مخاطب را مورد خطاب قرار می‌دهد. این شیوه باعث ایجاد نوعی صمیمیت در سخن می‌شود و فاصله میان گوینده و مخاطب را کاهش می‌دهد. در نتیجه، مخاطب احساس می‌کند که سخن مولانا مستقیماً با او گفته می‌شود. برای مثال، در یکی از گفتارهای این کتاب آمده است:

«ای دردمند! اگر دردت دوا نخواهد، از من چه می‌خواهی؟ درد را از بهر آن آورده‌اند تا دوا را بجویی؛ زیرا درد راستین خود راه دوا را مینماید.» (همان: ص ۹۱)

در این عبارت، مولانا با خطاب «ای دردمند» مخاطب را به صورت مستقیم وارد گفتگو می‌کند. او با استفاده از این شیوه، تجربه رنج و درد انسانی را به موضوعی برای تأمل عرفانی تبدیل می‌کند. چنین خطابی سبب می‌شود که مخاطب سخن مولانا را نه یک بحث انتزاعی، بلکه پاسخی به تجربه‌های شخصی خود تلقی کند.

شیوه دیگر تعامل در فیه ما فیه اشاره به سخنان یا دیدگاه‌های حاضران در مجلس است. مولانا گاه سخن یکی از مخاطبان را نقل می‌کند و سپس به توضیح یا تفسیر آن می‌پردازد. این امر نشان می‌دهد که سخنان او در یک فضای گفتگویی واقعی شکل گرفته است. برای نمونه در بخشی از این اثر آمده است:

«یکی گفت: سخن چون از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند. مولانا فرمود: آری، اما دل آن‌گاه از دل برآید که حق در آن دل نشسته باشد.» (همان: ص ۱۱۰)

در این مثال، مولانا ابتدا سخن یکی از مخاطبان را نقل می‌کند و سپس با افزودن دیدگاه خود، معنای آن را در چارچوب عرفانی گسترش می‌دهد. این نوع تعامل نشان می‌دهد که گفتمان مولانا به صورت یک‌سویه شکل نمی‌گیرد، بلکه در ارتباط با سخنان و پرسشهای دیگران توسعه می‌یابد.

از منظر تحلیل گفتمان، این نوع تعامل را میتوان نوعی «بینامتنیت گفتگویی» دانست؛ زیرا سخنان مولانا با گفتار دیگران در همان مجلس در ارتباط قرار می‌گیرد. در چنین فضایی، معنا نه تنها از سوی گوینده، بلکه در تعامل میان گوینده و مخاطبان تولید می‌شود.

علاوه بر این، مولانا گاه از شیوه طرح پرسشهای چالش‌برانگیز برای تحریک ذهن مخاطب استفاده می‌کند. او با طرح پرسشهایی که ظاهر آن‌ها با تصور رایج مخاطب متفاوت است، او را به تفکر عمیق‌تر دعوت می‌کند. برای مثال، در یکی از بخشهای فیه ما فیه آمده است:

«چرا می‌گوی که خدا را نمی‌بینم؟ مگر تو خود را می‌بینی؟ اگر خود را نمی‌بینی، چگونه می‌خواهی آن را که آفریننده توست ببینی؟» (همان: ص ۱۳۲)

در این نمونه، مولانا با طرح چند پرسش پیاپی، مخاطب را به بازاندیشی در مفهوم شناخت و ادراک دعوت میکند. این پرسشها نوعی چالش فکری ایجاد میکنند و مخاطب را از سطح ظاهری اندیشه به تأملی عمیق‌تر میکشانند.

در سطح «کنش اجتماعی»، این ساختار گفتگویی نشان‌دهنده نقش مولانا به عنوان یک مرشد و راهنمای معنوی است. او در این مجالس تنها سخنران یا واعظ نیست، بلکه در مقام معلمی قرار دارد که با شاگردان خود به گفتگو می‌پردازد و آنان را در مسیر درک حقیقت هدایت میکند. این نوع ارتباط، نمونه‌ای از رابطه استاد و مرید در سنت عرفانی اسلامی است که در آن دانش و تجربه معنوی از طریق گفتگو و تعامل منتقل میشود.

در نتیجه، ساختار گفتگویی و تعامل با مخاطب یکی از ویژگیهای برجسته فیه ما فیه به شمار می‌آید. مولانا با استفاده از شیوه‌هایی مانند پرسش و پاسخ، خطاب مستقیم، نقل سخنان مخاطبان و طرح پرسشهای چالش‌برانگیز، فضایی پویا و تعاملی در گفتمان خود ایجاد میکند. این ساختار علاوه بر افزایش جذابیت و زنده بودن متن، نقش مهمی در انتقال مفاهیم عرفانی و اقناع مخاطب دارد و نشان میدهد که گفتمان مولانا در بستر یک ارتباط زنده و اجتماعی شکل گرفته است.

استعاره‌های عرفانی در فیه ما فیه

استعاره یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای بیانی در زبان عرفانی است. مولانا در فیه ما فیه همچون دیگر آثارش، از استعاره‌ها برای تبیین مفاهیم پیچیده و انتزاعی عرفان استفاده میکند. بسیاری از مفاهیم عرفانی، مانند فنا، عشق الهی، سلوک معنوی و حقیقت وجود، به‌گونه‌ای هستند که در قالب زبانی معمولی به‌سادگی قابل بیان نیستند؛ از این رو مولانا با بهره‌گیری از استعاره‌ها، این مفاهیم دشوار را در قالبی محسوس و قابل‌درک برای مخاطب درمی‌آورد. در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف، استعاره‌ها در سطح «متن» قرار می‌گیرند؛ زیرا بخشی از ساختار زبانی‌اند، اما کارکرد آن‌ها فراتر از سطح زبانی بوده و در «کنش گفتمانی» نیز نقش مهمی در تولید معنا و تقویت جنبه اقناعی گفتمان ایفا میکنند.

استعاره‌های مولانا معمولاً از عناصر طبیعت، زندگی روزمره، مشاغل، پدیده‌های کیهانی و تجربه‌های انسانی گرفته شده‌اند تا بتوانند معنای پیچیده‌ای را به تجربه ملموس تبدیل کنند. در ادامه، نمونه‌هایی از مهم‌ترین استعاره‌های عرفانی در فیه ما فیه همراه با تحلیل گفتمانی آن‌ها ارائه میشود:

یکی از استعاره‌های مشهور مولانا در این اثر، استعاره «دریا و قطره» است. مولانا از این استعاره برای بیان نسبت میان انسان و حقیقت الهی بهره می‌گیرد:

«چون قطره‌ای را دریا در خود کشد، آن قطره دیگر قطره نماند. انسان نیز اگر به حقیقت پیوندد، از خودی بی‌خود شود و در دریای وحدت مستهلک گردد.» (همان: ص ۱۱۲)

در این استعاره، مولانا از پدیده طبیعی دریا و قطره استفاده میکند تا مفهوم وحدت وجود و فنا در حقیقت را توضیح دهد. مخاطب با تجربه ملموس قطره و دریا آشناست و از طریق این تصویر میتواند معنایی پیچیده را به‌گونه‌ای قابل‌فهم درک کند. از منظر تحلیل گفتمان، این استعاره باعث میشود که مفاهیم عرفانی به سطحی قابل‌پردازش در ذهن مخاطب منتقل شوند؛ به عبارتی، استعاره نقش ابزاری اقناعی دارد زیرا مفاهیم دشوار را ساده، محسوس و به‌یادماندنی میکند.

نمونه‌ای دیگر از استعاره‌های عرفانی مولانا، استعاره «شب تاریک و چراغ» است که برای توضیح نقش مرشد و راهنمای معنوی به کار می‌رود:

«در شب تاریک اگر چراغی نباشد، رهرو را ره ننمایند. مرشد راه چون چراغ است که راه حقیقت را بر سالک روشن می‌کند.» (همان: ص ۱۴۳)

در این استعاره، شب تاریک نماد غفلت، جهل یا دوری از حقیقت است و چراغ نماد هدایت معنوی. مولانا با استفاده از این تصویر آشنا، نقش استاد و راهنمای روحانی را به گونه‌ای ملموس و قابل‌درک بیان می‌کند. این استعاره علاوه بر جنبه آموزشی، نقشی هنجاری نیز دارد؛ زیرا مخاطب را به ارزش‌یابی مجدد از جایگاه استاد معنوی و پذیرش راهنمایی‌های او دعوت می‌کند. این امر در سطح «کنش اجتماعی» نیز معنا دارد، زیرا جایگاه مرشد در ساختارهای اجتماعی طریقه‌های عرفانی تثبیت می‌شود.

استعاره دیگر مورد استفاده مولانا، استعاره «آینه و زنگار» است که برای بیان پاکسازی درون و تهذیب نفس به کار می‌رود:

«دل آینه است؛ چون زنگار گناه بر او نشیند، حق در او پدید نیاید. چون آینه را صیقل دهند، صورتها بر او روشن شود.» (همان: ص ۷۹)

در این استعاره، دل به آینه تشبیه می‌شود، زنگار نماد گناه یا غفلت است و صیقل‌دادن آینه نماد تزکیه نفس. این استعاره از اشیای روزمره گرفته شده و تصویر ذهنی روشنی ایجاد می‌کند. مخاطب به خوبی می‌فهمد که آینه زنگ‌زده توانایی بازتاب ندارد، و از این طریق متوجه می‌شود که دل آلوده نیز نمیتواند حقیقت را درک کند. از منظر اقناعی، این استعاره به دلیل سادگی و تصویرسازی روشن، تأثیر عمیقی بر مخاطب دارد.

یکی دیگر از استعاره‌های مهم مولانا، استعاره «نغمه و ساز» برای بیان ارتباط میان انسان و الهام الهی است: «انسان چون سازی است و نغمه‌های الهی چون سر انگشت نوازنده. هر دمی که آن نغمات بر وی رسد، دل او به وجد آید.» (همان: ص ۱۲۵)

این استعاره روابط پیچیده انسان و الهامات معنوی را در قالبی موسیقایی بیان می‌کند. موسیقی یکی از تجربه‌های مشترک میان همه انسان‌هاست و مولانا با استفاده از آن، رابطه عرفانی میان انسان و خدا را به صورتی زیباشناختی و قابل‌احساس ترسیم می‌کند. در این استعاره، انسان موجودی منفعل صرف نیست بلکه سازی است که آمادگیهای خاص خود را دارد و این امر نشان‌دهنده نگاه تکوینی مولانا به استعدادهای معنوی انسان است.

استعاره «بذر و زمین» نیز از استعاره‌های کلیدی مولانا برای بیان مفهوم پرورش معنوی است: «دل همچون زمینی است و ذکر همچون بذری. اگر زمین را آماده کنند و بذر را به‌وقت در او افشانند، ثمر دهد.» (همان: ص ۵۶)

در این استعاره، دل انسان به زمین تشبیه شده و ذکر به بذر. مولانا با این تصویر، فرایند رشد معنوی را به رشد طبیعی گیاهان شبیه‌سازی می‌کند. این استعاره، علاوه بر جنبه آموزشی، جنبه توصیفی نیز دارد و رابطه‌ای پویا میان سالک و ذکر الهی را بازنمایی می‌کند. از منظر گفتمانی، این استعاره جهان طبیعی را در خدمت تبیین تجربه‌های معنوی قرار می‌دهد و به‌طور غیرمستقیم مخاطب را دعوت می‌کند که مراقبت از دل را همچون مراقبت از زمین حاصل‌خیز تلقی کند.

به‌طور کلی، استعاره‌های عرفانی در فیه ما فیه سه کارکرد اصلی دارند: ساده‌سازی مفاهیم پیچیده عرفانی، اقناع و تأثیرگذاری احساسی بر مخاطب، ایجاد پل معنایی میان جهان محسوس و جهان معنوی. در چارچوب نظریه

فرکلاف، استعاره‌ها در سطح متن به‌عنوان ابزار زبانی عمل میکنند، اما در سطح کنش گفتمانی در تولید معنا و در سطح کنش اجتماعی در تثبیت ارزشها و جهان‌بینی عرفانی نقش دارند. در نتیجه، استعاره‌های عرفانی یکی از ستونهای اصلی دستگاه بیانی مولانا در فیه ما فیه هستند. این استعاره‌ها نه تنها فهم مفاهیم عرفانی را تسهیل میکنند، بلکه با تصویرسازیهای زنده و کاربرد عناصر ملموس زندگی، ارتباطی عمیق و اقناعی میان مولانا و مخاطب ایجاد می‌سازند و گفتمان او را به گفتمانی تأثیرگذار، زنده و هدایت‌گر تبدیل میکنند.

نتیجه‌گیری

بررسی سبک خطابی و اقناعی در فیه ما فیه بر اساس چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف نشان میدهد که مولانا در این اثر صرفاً به بیان آموزه‌های عرفانی اکتفا نمیکند، بلکه با بهره‌گیری از راهبردهای گفتمانی متنوع، ساختاری اقناعی و اثرگذار برای انتقال مفاهیم معنوی پدید می‌آورد. تحلیل نمونه‌های منتخب نشان داد که مولانا از ابزارهای زبانی و بلاغی گوناگونی مانند روایت و تمثیل، بینامتنیت دینی، ساختار گفتگویی و استعاره‌های عرفانی بهره می‌گیرد تا مخاطب را در فرایند فهم و پذیرش مفاهیم عرفانی مشارکت دهد. این عناصر در سطح «متن» به شکل الگوهای زبانی و بیانی ظاهر میشوند، اما در سطح «کنش گفتمانی» به سازوکارهایی برای تولید و بازتولید معنا تبدیل میشوند و در نهایت در سطح «کنش اجتماعی» به تثبیت نوعی جهان‌بینی عرفانی و اخلاقی میانجامند.

نتایج پژوهش نشان میدهد که روایت و تمثیل در فیه ما فیه نقش مهمی در ساده‌سازی مفاهیم پیچیده عرفانی دارند و از طریق ایجاد تصویرهای ملموس، امکان درک عمیق‌تر مفاهیم معنوی را برای مخاطب فراهم میکنند. همچنین بهره‌گیری گسترده از بینامتنیت دینی، به‌ویژه ارجاع به آیات قرآن و احادیث، موجب افزایش اعتبار گفتمان مولانا و تقویت قدرت اقناعی آن میشود؛ زیرا مخاطب این آموزه‌ها را در پیوند با مرجعیت دینی و سنت معرفتی اسلامی درک میکند. از سوی دیگر، ساختار گفتگویی اثر و حضور پرسش و پاسخهای متعدد، نوعی تعامل مستقیم میان گوینده و مخاطب ایجاد میکند که به پویایی گفتمان و درگیر شدن ذهنی مخاطب در فرایند فهم معنا میانجامد. افزون بر این، استعاره‌های عرفانی مولانا با پیوند دادن مفاهیم انتزاعی با تجربه‌های محسوس زندگی، نقشی اساسی در انتقال مفاهیم پیچیده عرفانی و تقویت جنبه اقناعی گفتمان ایفا میکنند.

در مجموع میتوان گفت که گفتمان مولانا در فیه ما فیه گفتمانی چندلایه و پویاست که در آن عناصر زبانی، فرهنگی و دینی به‌گونه‌ای هماهنگ در خدمت هدایت فکری و اخلاقی مخاطب قرار گرفته‌اند. مولانا با بهره‌گیری از این راهبردهای خطابی، نه تنها به تبیین مفاهیم عرفانی می‌پردازد، بلکه نوعی رابطه آموزشی و تربیتی میان خود و مخاطب برقرار میکند که در آن مخاطب به تدریج به سوی درک حقیقت و تعالی معنوی هدایت میشود. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف چارچوبی مناسب برای فهم سازوکارهای زبانی و اجتماعی در آثار عرفانی فراهم می‌آورد و کاربرد آن در بررسی فیه ما فیه نشان میدهد که زبان مولانا صرفاً وسیله‌ای برای بیان اندیشه نیست، بلکه ابزاری فعال برای شکل‌دهی به معنا، اقناع مخاطب و بازنمایی جهان‌بینی عرفانی است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه ارومیه استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه مدرسی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. دانشجو آقای محمدرضا اختری پژوهشگر این مقاله که درگردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرند.

REFERENCES

- Jahangiri, Jahangir, (2013), Language, Power and Ideology in Norman Fairclough's "Critical" Approach to Discourse Analysis, Research in Theoretical Politics, No. 14. pp. 57 to 82.
- Zarinkob, Abdolhossein (2007). The Secret of Ney. Tehran: Sokhan.
- 3-Safhoundi, Masoud, (2017), A Look at Mystical Concepts in Rumi's "Fiye Ma Fiye", Shahriar Pajoochi Studies Journal, No. 13.
- 4-Sultani, Ali Asghar (2008). Critical Discourse Analysis. Tehran: Markaz Publishing House.
- Futohi, Mahmoud (2011). Literary Criticism and New Theories.
- Fairclough, Norman (2010). Critical Discourse Analysis. Persian translation.
- Kazemi, Marzieh, Mirbagherifard, Seyyed Ali Asghar, (1400), Study and Analysis of the Stages of Perfected Humans in the Works of Rumi, Literary Textual Studies, Volume 25, Number 90. pp. 7-p. 30. 10.22054/ltr.2020.42756.2702
- Mushtaq-Mehr, Rahman, (1392), Fiyeh Ma Fiyeh and Its Complete Explanation, Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs, Volume 13, Number 28.
- Mawlawi, Jalaluddin Mohammad (1386). Fiyeh Ma Fiyeh. Edited by Badi'ozzaman Forozanfar. Tehran: Amirkabir Publications.
- Van Dyke, Theon (2006). Discourse and Power. Persian translation

فهرست منابع فارسی

- جهانگیری، جهانگیر، (۱۳۹۲)، زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد «انتقادی» نورمن فرکلاف به تحلیل گفتمان، پژوهش سیاست نظری، شماره ۱۴، صص ۵۷ تا ۸۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶). سرّ نی. تهران: سخن.

سپهوندی، مسعود، (۱۳۹۶)، نگاهی به مفاهیم عرفانی در فیه ما فیه مولوی، نشریه مطالعات شهریار پژوهی، شماره ۱۳.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۷). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: نشر مرکز.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰). نقد ادبی و نظریه‌های جدید.

فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه فارسی.

کاظمی، مرضیه، میرباقری فرد، سید علی اصغر، (۱۴۰۰)، بررسی و تحلیل سیر مراتب انسانهای کمال یافته در آثار مولانا، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۵، شماره ۹۰، ص ۷-

ص ۳۰. [10.22054/itr.2020.42756.2702](https://doi.org/10.22054/itr.2020.42756.2702)

مشتاق مهر، رحمان، (۱۳۹۲)، فیه ما فیه و شرح کامل آن، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۲۸.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶). فیه ما فیه. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ون‌دایک، تئون (۱۳۸۵). گفتمان و قدرت. ترجمه فارسی.

معرفی نویسندگان

محمد رضا اختر: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: mohammadreza.s6250@gmail.com)

(ORCID: [0009-0004-1366-5674](https://orcid.org/0009-0004-1366-5674))

فاطمه مدرسی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

(Email: f.modarresi@urmia.ac.ir مسئول نویسنده)

(ORCID: [0009-0003-0207-6682](https://orcid.org/0009-0003-0207-6682))

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mohammad Reza Akhtari: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran.

(ORCID: [0009-0004-1366-5674](https://orcid.org/0009-0004-1366-5674))

Fatemeh Modarresi: Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran

(Email: f.modarresi@urmia.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: [0009-0003-0207-6682](https://orcid.org/0009-0003-0207-6682))